

## مناظره کاکه تیغون و کربلایی

### بخش چارم

#### سال دوم

دوشنبه 19 ماه نوامبر 2007 هوا نیمه صاف و یک درجه بالاتر از روز قبل است و قرار پیشگویی اوضاع جوی تا سه روز بعد، روزانه تا به هفت - هشت درجه بالای صفر میرسد و درجه منفی در شب هم نمیباشد، یعنی برفهای باریده شده تا آخر هفته انشاالله ذوب میشود. کربلایی و کاکه تیغون بعد از صرف نان چاشت به مناظره می پردازند. کاکه تیغون: کربلایی جان، اونه باز آغای کرزی لول داد، تو گفتی که دگه لول نمیده! کربلایی: کاکه جان تو گپای می زنی که فقط چکه پاو بازی باشه، چیره لول داد! کاکه تیغون: کربلایی جان، والی جوزجانه، به کدام ولایت دگه ووالی اونجه ره ده جوزجان، تو خو گفته بودی که امدفه لول نمیده و صاف و پاک خانه نشین می سازه و برطرف میکنه. کربلایی قدری میخندد و میگوید:

کربلایی: صبر کو کاکه جان یکی دو بار دگام می مانشان که جستو خیز بززن و بگفته یک بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک، آخر بدستی ملخک، میگیری شان و او طرف میندازی شان یانی برطرف شان میکنه، یک هفته دگام خو صبر کو. کاکه تیغون: کربلایی جان یک سوال بیرون ازی گپا بریم پیدا شده، حال ای گپه بززن که همی مذهب ما هفده امامیا خوب مذهب اس یا از قزلباشای 12 امامی؟ کربلایی: کاکه جان مه فکر میکدم که تو آدم روشن و هوشیار شدی، ازی سوالت مالوم میشه که بسیا تاریک و پس مانده ستی، تو تا حال مانای مذهب نفامیدی و مذهب کتی یک فرقه عسکری یا لشکری چطو مقایسه میکنی؟

مذهب که از فعل (ذهب) یانی رفتن گرفته شده و چون اسم مکان است، لذا جای رفتنه نشان میته و از نگای دینی طریقه یارفتن به طرف خدا یا روش مخصوص اس بری تقرب به خدا که اوره پیش کسوتای (پیش کسوت های) اسلامی شاخ و پنجه داده و وراه رسیدن به خدا ره نشان داده ان، ده دین مبین اسلام بیش از صد مذهب بوده که هریک راه و روش خوده داره. اما قزلباش - ای یک ترکیب لغوی قزل یانی سرخ و باش یانی سر به زبان ترکی اس، که قزلباش یانی سر سرخ، که فوجای ترکیه ده سرشان کلاه سرخ بود، مانا میته وای که اونا مذهب شیعه اثناعشری یانی 12 امامی ره داشتن، مردم ما ده اوغانستان ای طو غلط فکر میگردن که قزلباش یانی شویه (شیعه) و تمام مردمیکه ده مراد خانی یا چنداول کابل زنده گی میگردن اوناره قزل باش میگفتن که ای رقم مانا از ریشه غلط و نادرست اس. کاکه تیغون: اینالی مه روشن شدم و از تاریکی برآمدم، مه خیال میکدم که قزلباش یانی شویه (شیعه) همو شویه 12 امامی که 5 امام از ماکده پس ماندن، حال ایره بگو که مذهب ما خوبس یا از وا (آنها) یا از سونیا (سنی ها)؟

کربلایی: کمی به ساده لوحی کاکه تیغون میخندد و میگوید:

کربلایی: کاکه جان خوب شد که روشن شدی، وظیفه مام همی روشنگری اس. اما خوب فکرته بگی هیچ مذهب از هیچ مذهب کده و هیچ دین از هیچ دین کده خوبتر یا بد تر نیس، چه کنی که مسلمان باشی مثل جهادیا یا طالبا، ولی هر روز آدم بکشی، چور و چپاول کنی، دروغ بگویی، بکارای فواشا (فحشا) دست بزنی، مال مردمه ولجه کنی و باز ده مسجد یا

تکیه خانه یا جماعت خانه بری، خوده تا وبالا کنی وبا ماسک مسلمانی، تظاهر کنان ازی عبادت خانا برایی وزهد وفضل بر مردم نادان بفروشی وخوده نماینده خدا ورسول خدا جای بزنی.

از کل ازیا کده خوبس که ده دین ومذهب انسانی باشی، باید دل مردمه بدست بگیری بری خلقتا ( خلق الله) خدمت کنی، جنگ نکنی، دروغ نگویی، پول غریب و بیچاره ها ره به تدویر وجبر نگیری، اینجه س که مسلمان، یهود، نصارا وگبر وترسا انسان واقعی شده و آدم درست ونیکو کار گفته میشه، ده کل دین ها ( ادیان) که اساس شانہ بخوانی انسانیس، که از طرف خدا گفته شده.

کاکه تیغون که از جواب گفتن های کربلایی خوش وقدری احساس حقارت میگرد، باز میپرسد:

کاکه تیغون: کربلایی جان حال همی ره بگو که فرق بین تو که فضل میفروشی وهمو شیخیکه زهد می فروشه ده چیس؟ هردوی تان فروشنده استین ومامردم بیچاره خریدار. کربلایی که یک اندازه از زشت گفتن خود پشیمان شده بود وواقعاً دانش خود را بر او فروخته بود، جداً معذرت خواسته وبخاطر جبران آن متقبل میشود که یک هفته آوردن سود وسودا را بدوش گیرد.

کاکه تیغون: کربلایی جان، اینه همتو که تو ایتراف ( اعتراف) کدی، اگه کل مردم همی کاره بکنن، دنیا میشه گل وگلزار، حالی کربلایی جان بگو چی خبراس، ده وطن وده جهان؟ کربلایی: کاکه جان یک شعبه سازمان ملل متحد گفت: سال گذشته تعداد ایدز زده گان به 40 ملیون ده جهان رسیده بود وامسال ده اثر جلوگیری ازی مرض خانمان سوز صرف، 30 ملیون اشخاص مبتلا به ایدز می باشه.

کاکه تیغون: یانی که ده ملیونش مورده واز اضافه شدن جلوگیری شده، بسیا خوب کربلایی جان ده وطن چی گپاس؟

کربلایی: سر کشتن کشتن وانفجارات وفقرف وفاقه خو گفتیم که گپ نمیزنیم، چرا که هرروز ده تمام اوغانستان ای گپا زیات تر می شه وکمترنی، یک دو گپ تازه اس، یکی میخاین که توسط کدام مؤسسه خارجی مس عینکه استخراج کنن ( به استناد نوشته آقای شاه محمود نیک که در سایت [Afghanistan.ru](http://Afghanistan.ru) و روشنایی نشر شده پیرامون معدن مس عینک طور فشرده میتوان نگاشت: معدن مس عینک در فاصله 30 کیلومتری شهر کابل قرار دارد، این معدن به اساس شواهد موجود باستان شناسی تاریخ دیرینه دارد واستخراج نخستین آن احتمالاً مربوط قبل از اسلام میگردد، در قسمت های مرکزی وغربی معدن سیستم کامل حفریات قدیمی دیده میشود، این معدن در سال 1973 مجدداً کشف گردید ودر سال 1974 در آن امور اکتشافی آغاز گردید، این معدن در زون تکنونیک کابل موقعیت دارد، مساحت مجموعی منطقه مس دار کابل به 800 کیلو متر مربع میرسد، در حال حاضر سه معدن مس عینک، دربند، جوهر و94 ظواهر معدنی تثبیت گردیده است. معدن در ولایت لوگر موقعیت دارد واز قسمت های مرکزی، غربی وجنوبی تشکیل یافته است، اگر از جزئیات فنی ومسلکی آن بگذریم که در نوشته یاد شده تذکار یافته، آرزو مینمایم که با آغاز این پروسه مرحله نوین در رشد اقتصادی وانکشاف اجتماعی وفرهنگی کشور رونما گردد.) و دگه ایکه از دریای آمو ودگه دریا ها برق بگیرن، که ای گپ بسیا آلیست ( عالی است)، خدا کنه مثل همو 15 ملیارد دالری که تا حال از کمک کننده ها داده شده و بگفته آغای کرزی حیف ومیل شده، نشوه.

ویک گپ دگام اس، که امریکایی ها به بانه ( بهانهء) جلوگیری از تروریستای او طرف سرحد، میخاین طالباره بیشتر از پیش مسلح بسازن، یانی گفته ان که قبایله، مسلح می سازن، که گویا از طالبا جلوگیری کنن، ای گپ شه هم شورا وهم مردم فاش کدن، که به ای بانه، طالباره بیشتر از پیش مسلح می سازه وتنوره گرم نگاه میکنه.

کاکه تیغون: خوب شد که بل آخره مردم فامیدن، که تروریست ساز کیس؛ حالی کربلایی جان، یگان شعر، یگان فکاهی ویگان چیز دِگه بگو که خوش شویم وبریم بخیر جماعت خانه. کربلایی: کاکه جان یک دوست اوغانی ما یک شماره نشریه مهاجران وپناهنده گان اوغانی ره بنام (تصویر) بری مه روان کده، که بهترین دانشمندان، شعرا مثل آغای مسرور نجیمی ودیگه نویسنده گان مضامین بسیا عالی، علمی، تاریخی وفرهنگی ده آن نوشته میکنن ومه لازم میبینم که همه اوغانای مهاجر اوره اشتراک کنن، تا هم بهره علمی، تاریخی وفرهنگی بگیرن وهم نشریه تشویق وترغیب شوه، ده همی نشریه تصویر فکاهی وشعر هم اس که چند تا فکاهی اوره زیر عنوان (لطیفه های با مزه) بریت میخانم.

1- پوچ زبانی ملا: (یانی ملانیکه همیشه دومیزند) از ملای پوچ زبان پرسیدن، ای راست اس که ده گیای تان هر کسه دو وناسزا میگوئید؟ ملا گفت: ای ره کدام پدر لعنت گفته.

هر دو میخندند وکربلایی دو فکاهی دگام میگه.

2- چراغ علالدین: حضور ملوکانه در بین زیورات ارگ یک چراغ علالدین پیدا کد، مشغول پاک کدش بود، که دفعتاً یک دیو پیدا شد وگفت: من دیو چراغ هستم هرچه میخواهی آرزو کن تا بر آورده کنم.

حضور که از دیدن دیو سخت ترسیده بود گفت:

برو خوده ده آتش بیانداز!

دیو با گریه وزاری گفت:

اعلیحضرتا! خواهش میکنم مرا مسوزان وامر دیگری کن تا به سرو جان بر آورده کنم.

حضور فرمود:

پس برو کاری کن که خاندان ما را غدار نگویند!

دیو لباس هایش را جمع وجور کرد که برود.

حضور مبارک پرسید: کجا میروی؟

میروم خود را در آتش بیاندازم.

هر دو باز هم میخندند وفکاهی آخرین را کربلایی میخواند.

کربلایی: عنوان ای فکاهیس ( شوخی با لویی چهاردهم)؛

معروف است که لویی چهاردهم پادشاه فرانسه خوشش می آمد که پیر شدن دیگران را به سخره بگیرد وحرف بزند، ولی میل نداشت از پیری و مرگ خودش صحبت کنند.

یک روز به یکی از نزدیکان خود گفت: تو کاملاً پیر شده ای ونزدیک به مرگ می باشی، حال بگو ببینم اگر مُردی در کجا میل داری ترا دفن کنند؟

او جواب داد: قربان در پائین پای قبر اعلیحضرت پادشاه!

هر دو بسیار میخندند ودر آخر کربلایی شعری را که دوستش آغای " رحیمی" برایش داده بود میخواند.

کربلایی: اینه کاکه جان، اینی شعره بری کسی گفته شده که پای خوده از حد بیرون می مانه، ازی رقم نفر کم هم نیس، کاکه جان پیش ازی شعر یک کیستان یادم آمد بریت میگم باز

پسان شعر " خر دم بریده" ره بریت میخانم.

کاکه تیغون: بگو کیست آن ته.

کربلایی:

کیست جانی ونیز سرتروریست قد او نی بلند است ونه پست

جلت جلتک روان بهر جاست هم همان است یک کاپیتالیست

کاکه تیغون: ای ره مه وخت شناختیم، اما نام گرفتنش دل وگرده میخایه.

کربلایی: سه نیس (صیح است) کاکه جان مه فامیدم که شناختیش.  
کاکه تیغون: کو حریف نکته دانی؟ که سخن نگفته باشی به سخن  
رسیده باشد.  
بخان شعرته کربلایی جان.

## خر بی دم

بوده است خری که دم نبودش      روزی غم بی دمی فزودش  
در دم طلبی قدام همی زد      دم می طلبید و دم نمی زد  
ناگه، ز راه اختیاری      بگذشت میان کشت زاری  
دهقان مگرش زگوشه ای دید      برجست و از او دو گوش ببرید  
مسکین خرک آرزوی دم کرد      نا یافته دم دو گوش گم کرد  
آنکس که زحد بیرون نهد گام  
اینست سزای او سر انجام

ایرج میرزا آقا

بعد از شنیدن شعر هردو بطرف جماعت خانه میروند.

---

بخشهای دیگر انشالله در هفته های آینده.